

مردن نسبت به گناه و زندگی به عدالت

کشیش مارک جی. جانستون

هیچ دینی در تاریخ جهان وجود ندارد که دارای دعوتی حتی با کمترین شباهت به انجیل مسیحیت باشد. از همان ابتدا، در کلام مسیح، به ما گفته می‌شود: «هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید.» (مرقس ۸: ۳۴). همان طور که جان پایپر اشاره می‌کند، این دعوتی است به مردن.

برای ما این همیشه دور از عقل بوده است. از همان سال‌های اول عمر، ما می‌خواهیم زندگی را دو دستی بچسبیم و به دنبال گذران کامل آن هستیم. پس، جاذبه‌ی کلام عیسی کجاست که بسیاری از مردم را در طول اعصار به سوی او کشانده است؟

پاسخ این سؤال برای شاگردان خود او مادام که با او روی زمین بودند آشکار نبود. هنگامی که عیسی با نزدیک شدن به اوج خدمتش قصد خود را برای رفتن به اورشلیم اعلام کرد، توما افکار شاگردان عیسی را بیان کرده و گفت: «ما نیز برویم تا با او بمیریم» (یوحنا ۱۱: ۱۶). اما ما می‌دانیم که برای آن‌ها این تصور که مسیح خواهد مرد و آن‌ها باید جان خود را در پیروی او از دست بدهند، گیج‌کننده به نظر می‌رسید (مرقس ۹: ۳۰-۳۲؛ یوحنا ۱۲: ۲۳-۲۶). تنها پس از مرگ و رستاخیز مسیح بود که مفهوم کامل کلام دعوت انجیل کم‌کم تبلور یافت. آنچه در ذهن بشر-قبل از جلجتا بود، در پیامد آن و توسط تشریح رسولان آن، در پرتو عظمت نجات خدا، معنی باشکوهی یافت. بنابراین، جای تعجب نیست که اصل «مردن برای زندگی کردن» که در مسیح تجسم یافته است به موضوعی تکرار شونده در موعظه و تعلیم عهد جدید تبدیل شود.

نمود بارز این اصل در چندین مورد دیده می‌شود. پولس در رومیان در شرح خود از انجیل، از «تعمید» ایمان‌داران در مرگ مسیح صحبت می‌کند (۶: ۳). به همین ترتیب، در فیلیپیان، او در مورد هدف خود در زندگی ایمانی صحبت می‌کند که همان «با موت او مشابه گردم» می‌باشد (۳: ۱۰). بنابراین، پولس هم در مورد آغاز زندگی مسیحی و هم در مورد تداوم آن، از نیاز ما به مردن صحبت می‌کند.

پطرس در نامه‌ی اول خود به همین مضمون اشاره می‌کند. او در صحبت با مسیحیان که به دلیل جفا در سراسر جهان رومی پراکنده شده بودند و تلاش می‌کردند تا رنج‌های خود را بفهمند، (دوباره در رابطه با مسیح) می‌گوید، «خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد، تا از گناه مرده شده، به عدالت زیست نماییم» (اول پطرس ۲: ۲۴). این یکی از چکیده‌ترین توضیحات در مورد منظور مسیح از گفتن ما باید بمیریم تا زندگی کنیم، است.

نکته‌ی مهمی که در بیانات پطرس برجسته می‌شود این است که تجربه‌ی ما به‌عنوان مسیحی را نمی‌توان از آنچه مسیح به جای ما تجربه کرد جدا نمود. آنچه عیسی برای قوم خود انجام داد، پایه و اساس هر کاری است که او به‌واسطه‌ی روح خود در ما انجام می‌دهد. هنگامی که روح، ما را با مسیح یکی می‌کند، ما را از قلمروی مرگ روحانی بیرون آورده و به‌واسطه‌ی خود وارد زندگی تازه می‌کند. این اتحاد نجات، اساس معنای مسیحی بودن است. در این اتحاد نجات‌دهنده، به ما توانایی آن داده می‌شود که زندگی تازه‌ای را که از طریق تولد تازه و با عادل‌شمردگی دریافت می‌کنیم، زندگی کنیم. آنچه را که زمانی از نظر روحانی مرده بودیم و برای ما غیرممکن بود - قدم زدن در راه‌های خدا و زندگی برای جلال او - اکنون می‌توانیم با قوت یافتن از فیض او انجام دهیم.

باین حال، آنچه در مورد سخنان پطرس در این زمینه بسیار مهم است این است که مرگ عیسی نیز الگویی برای این شیوه‌ی جدید زندگی در اختیار ما قرار می‌دهد. او می‌گوید: «زیرا که برای همین خوانده شده‌اید، چون که مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت، تا در اثر قدم‌های وی رفتار نمایید» (اول پطرس ۲: ۲۱).

انتخاب کلمات پطرس نیز مفید است آنجا که می‌گوید ما فراخوانده شده‌ایم تا «نسبت به» گناه مرده شویم. این بدان معناست، همان طور که کالوین در تفسیر خود بر این متن توضیح می‌دهد، ما نسبت به این دنیا (به‌عنوان یک نظام سقوط یافته) می‌میریم تا بتوانیم در مسیح برای خدا زندگی کنیم. به ما یک سوپه‌ی کاملاً جدید در زندگی داده می‌شود. ما دیگر ذاتاً تمایلی به دوست داشتن این دوران بد کنونی و زندگی برای آن نداریم، بلکه قلب و ذهن ما معطوف به جاهای آسمانی است، جایی که مسیح در جلال نشسته است (کولسیان ۳: ۱-۲).

داشتن این مسیر کاملاً جدید در زندگی - مسیری که مسیح‌محور است نه خودمحور - به این معنی است که ما نه تنها به کسی که ما را از قلمروی مرگ روحانی آزاد کرده است تکیه می‌کنیم، بلکه انسانیت جلال‌یافته را و الگوی زندگی جدید خود به‌عنوان فرزندان او مورد توجه قرار خواهیم داد.

ادموند کلونی اشاره می‌کند، پطرس وقتی می‌گوید که مسیح نمونه‌ای گذاشت، از کلام غیر معمولی استفاده می‌کند: تا «در اثر قدم‌های وی رفتار نماییم» (اول پطرس ۲: ۲۱). این حس کودکی را به همراه دارد که نوشتن را با دنبال کردن طرح کلی حروف یاد می‌گیرد. بنابراین، وقتی صحبت از الفبای زندگی مسیحی می‌شود، مسیح الگوی انسانیت ما است.

در نامه‌ی دوم خود، پطرس برخی از ویژگی‌های مهم این زندگی تازه را بیان می‌کند - فضیلت، علم، عفت، صبر، دین‌داری، مهر برادرانه و محبت (دوم پطرس ۱: ۵-۷). اینها برخی از «ثمرات» هستند که او به‌عنوان اثبات زندگی تازه در مسیح ذکر می‌کند (آیه‌ی ۸). پولس و عیسی در مورد ویژگی‌های دیگر صحبت می‌کنند، اما آنچه در مورد همه آنها صادق است این است که آنها خصلت‌های مسیح‌گونه هستند.

همیشه این وسوسه وجود داشته است که روی جنبه‌ی «مردن نسبت به گناه» در جهت رشد خود در فیض تمرکز کنیم - چیزی که نسل قدیمی‌تر مسیحیان آن را نفس‌گشی می‌نامیدند - اما همان طور که دیدیم، این تنها بخشی از لازمه‌ی کار است. همان نسل از مسیحیان از «حیات‌بخشی» نیز صحبت می‌کردند - زندگی کردن با عدالتی که در مسیح داریم. همان طور که کندن علف‌های هرز و کاشت، دو عنصر ضروری برای پرورش یک باغ زیبا هستند، اگر بخواهیم زندگی‌ای را پرورش دهیم که بازتاب زیبایی مسیح باشد، نیاز به مردن نسبت به گناه و زندگی به عدالت نیز داریم.

کشیش مارک جی. جانستون، کشیش کلیسای پروتستان انجیلی ترینیتی در ریچیل، ایرلند شمالی، و از متولیان مؤسسه‌ی اعتماد بر بیرق راستی است. او نویسنده چندین کتاب، از جمله اعتقاد ما: برای هر فرهنگ و هر نسل است.

این مقاله در مجله [تیبیل‌تاک](#) منتشر شده است.